

نشریه علمی _ پژوهشی
پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)
سال هشتم، شماره دوم، پیاپی ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۵۶-۱۲۳

بررسی ویژگی‌های سبکی کشف‌المحجوب با رویکرد نظریه‌ی انتقادی در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی

فاطمه مجیدی* - هادی یآوری**

زهره قدوسی فیض‌آباد***

چکیده

این نوشتار برآن است تا مختصات سبکی کشف‌المحجوب را بر اساس دو معنای اندیشگانی و بینافردي (در دستور هلیدی) به منظور دستیابی به نوع نگرش (ایستار) نویسنده و کشف نظام معنایی ذهن وی و ایدئولوژی حاکم بر متن مورد بحث و بررسی قرار دهد. مهم‌ترین نتایج به دست آمده از این قرار است: کانون توجه گفتمان کشف‌المحجوب خداست. خدا در جایی حضور می‌یابد تا به عنوان یکی از موضوعات تصوف تعریف شود و با تعریف او، جهان، انسان و دیگر اشیاء تعریف می‌شود. متن به لحاظ تجربی و در فرانش اندیشگانی، بیشتر سمت‌وسوی تجربی دارد. این نوع اندیشیدن و گفتمان حاصل از آن، در همبستگی متقابل با نوع ارزش‌گذاری و اعتقادات صوفیه و اندیشه‌ی اصالت معنویات است. متن بیشتر متقاعدکننده است تا امری. حتی در بیان هنجارها از آمریت بالا و فرمان مطلق استفاده نمی‌شود. نویسنده برای اقناع مخاطب از شیوه‌های تمهیدات استدلالی، توصیفی، تبیینی، توضیحی؛ سودجستن از وجوه خبری و استفهام

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نیشابور majidi@neyshabur.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نیشابور yavari@neyshabur.ac.ir

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نیشابور ghodusi1389@gmail.com

تقریری و انکاری استفاده می‌کند و از وجوه التزامی به جای امری سود می‌برد و از حجیت قرآن و حدیث، برای تثبیت گفتمان تصوف استفاده می‌کند. وجوه دعایی در متن غلبه دارد و یکی از ویژگی‌های این متن، برانگیختن احساسات است. نویسنده برای تسهیل و تسریع فرایند اقناع، وجوه عاطفی را به کار می‌گیرد. وجه تردیدی در نازل‌ترین سطح و وجه قطعیت، فراوانی قابل توجهی دارد. وجه خبری نیز در بالاترین سطح از فراوانی‌ها است.

واژه‌های کلیدی

کشف‌المحجوب، تحلیل انتقادی گفتمان، دستور نقش‌گرا، گفتمان صوفیه.

مقدمه

کشف‌المحجوب در قرن پنجم هجری، به قلم ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی و در موضوع تصوف نوشته شده است. در تکوین گفتمان تصوف از این لحاظ که اولین کتاب مهم فارسی در این حوزه است دارای اهمیت بسیار است. یکی از راه‌هایی که می‌توان کشف‌المحجوب را بهتر درک کرد، توجه به ویژگی‌های زبانی و دستوری متن آن است. به این ترتیب که با یافتن متغیرهای پر بسامد دستوری بر اساس دستور نقش‌گرای هلیدی، می‌توان به سبک نویسنده دست یافت و از طریق سبک، لایه‌های پنهان تفکر نویسنده را شناسایی کرد. از این رهگذر علاوه بر توصیف عینی، ملموس و صریح ویژگی‌های دستوری اثر با توجه به بسامدها و آمارها، تحلیل متغیرها با توجه به گفتمان متن و بررسی بافت حاصل از گفتمان، به درک بهتر متن کمک می‌کند. افزون بر این، چنین ویژگی‌هایی محقق را به سمت مختصات مجموعه بزرگ‌تری که متن در آن قرار می‌گیرد سوق خواهد داد؛ یعنی می‌توان این ویژگی‌ها را در متون صوفیانه نیز قابل بررسی دانست. به علاوه سازوکارهای زبان- در این جا واحدهای زبانی- در اقناع مخاطب، اثبات ایدئولوژی و... در متن و گفتمان صوفیانه مشخص خواهد شد.

با توجه به جایگاه خاص کشف‌المحجوب در گفتمان تصوف، در ادامه از طریق بررسی متن، در جستجوی پاسخی برای این سؤالات خواهیم بود:

۱. ویژگی‌های کشف‌المحجوب از منظر دستور نقش‌گرا چیست؟

۲. بالاترین بسامد از آن کدام متغیرهاست؟
۳. چه عواملی ویژگی‌های دستوری (نقشی هلیدی) کشف‌المحجوب را شکل می‌دهد؟
۴. کاربرد و نقش هریک از این مشخصه‌های دستوری در متن و گفتمان موردنظر چیست؟

الگوی نظری تحقیق

تحلیل انتقادی گفتمان (تاگ) از لحاظ تاریخی، از زبان‌شناسی هلیدی و واکنش‌های جامعه‌شناسی زبان علیه صورتگری چامسکی به دلیل عدم لحاظ کردن بافت اجتماعی - فرهنگی، برآمده است. هلیدی نقش نشانه‌شناختی اجتماعی را به دستور افزوده است. روش زبان‌شناختی وی برای تحلیل‌های تاگ بسیار مناسب است. در نظریه دستور نظام‌مند هلیدی زبان بر اساس فرانش اندیشگانی، (Experiential metafunction) بینافردي (Interpersonal metafunction) و متنی (Textual metafunction) سازماندهی می‌شود و الگوی مناسب برای تحلیل سبک‌شناختی متن با رویکرد ساختی نقشی است در دو سطح: شناخت متن با استفاده از توصیف‌های زبان‌شناختی و سطح ارزیابی چرایی وجود یک متن (رک: هلیدی، ۱۹۹۴: XV؛ به نقل از فقیری، ۱۳۸۶: ۴۵)؛ ازین رو می‌توان در بررسی‌های تاگ دستور نظام‌مند را به کار برد زیرا دو هدف فوق‌کانون توجه نظریه انتقادی است. در دیدگاه نقش‌گرایی معنی برابر با نقش است و حاصل سه فرانش اندیشگانی، میان‌فردی و متنی است. اصطلاح فرانش به وسعت آن‌ها دلالت می‌کند زیرا نقش‌های ویژه را نیز در بر می‌گیرد (رک: تامپسون، ۲۰۰۴: ۳۰-۲۸؛ به نقل از فقیری، ۱۳۸۶: ۴۵).

پیشینه تحقیق

پیشینه طرح روش تحلیل انتقادی گفتمان به آثار نورمن فرکلاف (زبان و قدرت، ۱۹۸۹) و تحلیل انتقادی گفتمان، (۱۹۹۵) برمی‌گردد. البته محققان دیگری از جمله تئون ون دایک، روٹ وداک، تئو ون لیو ون، و... نیز در کاربری و توسعه آن نقش داشته‌اند. در ایران نیز پیشینه طرح این نظریه و کاربری آن به اوایل دهه هشتاد برمی‌گردد که از آن میان می‌توان به کتاب **تحلیل گفتمان انتقادی** فردوس آقاگل‌زاده و مقالات «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات» از فردوس آقاگل‌زاده (بهار ۱۳۸۶) در **ادب پژوهی**، و «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی» از فردوس آقاگل‌زاده و مریم

سادات غیاثیان (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، در **زبان و زبان‌شناسی** اشاره کرد که از اولین آثار نظری در این حوزه بودند. در حوزه کاربست این نظریه در حوزه متون ادبی نیز کتاب‌ها و مقالات چندی نوشته شده است که عمدتاً در تحلیل رمان معاصر نوشته شده‌اند و از آن میان به برخی از آن‌ها که به متون کهن پرداخته‌اند اجمالاً اشاره می‌شود. مقاله «تحلیل انتقادی زندگینامه های مولوی» از محمود فتوحی و محمد افشین وفایی (پاییز ۱۳۸۷) در **مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (جستارهای ادبی)**، نیز مقاله «ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در **شهنشاه‌نامه احمد تبریزی**» (بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و بررسی فنون زبانی و بلاغی)، نوشته مهشید گوهری و همکاران (بهار ۱۳۹۲) در **جستارهای ادبی** یا مقاله «بررسی تقابل حقیقت و واقعیت در **تاریخ بیهقی** بر مبنای تحلیل گفتمان» از فردین حسین‌پناهی (تابستان ۱۳۹۰) در **جستارهای ادبی** و مقاله: «بررسی و نقد روایی **گلستان** بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان» از سیامک صاحبی و همکاران (بهار ۱۳۸۹) در **پژوهش زبان و ادبیات فارسی** اشاره کرد. ضمن این که فتوحی (۱۳۹۱) به لحاظ ارائه روش، در بخش دوم کتاب **سبک‌شناسی** (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)، ذیل عنوان سبک‌شناسی لایه‌ای مؤلف شیوه‌ای عملی برای تحلیل متون ادبی، عمدتاً با رویکرد سبک‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمانی ارائه کرده است.

ناگفته نماند در باره سبک‌شناسی **کشف‌المحجوب** جز نوشتارهایی کلی و پراکنده در خلال کتابهای سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات چیزی نیامده است که همگی تکرار اظهار نظرهای ملک‌الشعرا بهار در **سبک‌شناسی** (۱۳۸۸: ۱۹۸) و ذبیح‌الله صفا در **تاریخ ادبیات در ایران** (۱۳۶۹: ۸۸۲) است که به سبک کهنه اثر و نیز وفور مفردات و ترکیبات اثر نسبت به آثار هم‌دوره و موزون بودن پاره‌ای از بخش‌های نثر اشاره می‌کنند.

کار ما در این مقاله با بهره‌گیری از الگوی مناسب برای تحلیل سبک‌شناختی متن با رویکرد ساختی نقشی، بررسی و تحلیل سبک‌شناسانه **کشف‌المحجوب** است با این توضیح که در این نوشتار تنها می‌توان از دو فرانش تجربی و بینافردی سخن گفت چرا که بحث و بررسی فرانش متنی و کاربرد و تحلیل متغیرهای آن در متن **کشف‌المحجوب** مجال فراتر از این می‌طلبد.

در این میان سعی نویسندگان بر این است تا با آوردن مثال‌هایی از متن **کشف‌المحجوب**، به توضیح متغیرهای دو فرانش پردازند.

روش نمونه‌گیری و تعیین حجم نمونه‌ها

از میان روش‌های نمونه‌گیری (ساده، نظام‌مند، طبقه‌ای، طبقه‌ای متناسب با حجم و...) که میرزایی (۱۳۸۹: ۷۵-۷۹) بدان‌ها اشاره کرده، نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم انتخاب شد. واحدهای نمونه در اینجا صفحات متن **کشف‌المحجوب** بودند که در تصحیح عابدی (۱۳۸۹) تقریباً حجمی برابر دارند اما در نمونه‌گیری به این سبب که ممکن است در متن هجویری، باب‌ها و فصول گوناگون، متغیرها از میزان‌های متفاوت و پراکندگی بالایی برخوردار باشند، بر حجم نمونه افزوده شد و حجم جامعه آماری به شش قسمت مساوی تقسیم شد و از ابتدای هر قسمت حدود سی و یک صفحه به صورت پشت سر هم برگزیده شد. بدین ترتیب صفحات نمونه از این قرار است: ۱ تا ۳۱؛ ۱۰۰ تا ۱۳۱؛ ۲۰۰ تا ۲۳۱؛ ۳۰۰ تا ۳۳۱؛ ۴۰۰ تا ۴۳۱؛ ۵۰۰ تا ۵۳۱.

برای ورود به بحث ابتدا مقولات فرانش تجربی و فرانش بینا فردی را که از دستور هلیدی اخذ کرده‌ایم تبیین می‌کنیم.

فرانش‌های تجربی و بینا فردی در دستور هلیدی

۱. فرانش تجربی:

از نقش‌های زبان، **عینیت بخشیدن به واقعیات** و نمایاندن تجربیات است. زبان، ابزاری است برای تصویرسازی تجربیات درونی و بیرونی، بدین ترتیب که جهان اطراف انسان از طریق نظام گذرایی، تجربه می‌شود و نظام معنایی‌ای در ذهن پدید می‌آید. بعد این تجارب در قالب ساخت زبانی و از طریق همین نظام بیان می‌شوند. فرانش تجربی، بازتاب تجربه ماست. این فرانش با آگاهی گوینده از جهان بیرون یا درون مرتبط است که در زبان پدیدار می‌شود (C.F.Halliday, 1994: 106).

به عبارتی دیگر تجارب بیرونی و درونی ما از جهان به صورت مجموعه فرایندهایی در نظام تعدی (Transitivity) دستور زبان متجلی می‌شوند که تجارب بیرونی به رخداد‌های اطراف ما اشاره دارد و تجارب درونی به ضمیر ناخودآگاه و دنیای تخیلات ما بر می‌گردد (پهلوان نژاد، ۱۳۸۳: ۸۸).

فرانش تجربی حاصل تعامل انسان با محیط است و بند در آن نقش باز نمودی دارد که شامل فرآیند، (Process) شرکت‌کننده (Participan) و عنصر موقعیتی (Circumstantial element) است. محتوای هر بند بر مبنای فرایندهایی است که این فرایندها شرکت‌کنندگانی را در

موقعیت‌های خاص می‌طلبند، یعنی نظام تعدی شامل سه مقوله معنایی است. فرایند توسط گروه فعلی، (Verbal group) شرکت‌کننده توسط گروه اسمی (Nominal group) یا صفتی یا عنصر موقعیتی، توسط گروه قیدی (Adverbial group) یا حرف اضافه‌ای (Prepositional phrases) در نحو زبان متجلی می‌شوند. فرایند، هسته مرکزی پیام را در فرانقش تجربی تشکیل می‌دهد. هرکدام از سه مفهوم بالا مقولاتی معنایی هستند که بیانگر چگونگی تجلی پدیده‌های جهان خارج و تجارب ما در ساخت‌های زبانی‌اند (Halliday, 2004: 176).

محورهای اصلی فرانقش تجربی

الف) محور کنش یا دنیای روابط مادی است که به کمک آن‌ها تجارب و رخداد‌های بیرون را بیان می‌کنیم. این محور به نوبه خود، ده زیرگروه دارد که به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

ب) در محور حسی یا دنیای خودآگاهی، (world of consciousness) دنیای درون ذهن خود و تجارب خود، مثل فکرکردن، شنیدن و دیدن را بیان می‌کنیم. فرایند ذهنی (Mental process) بیانگر دنیای درون است. فرایندهای ذهنی بندهایی از نوع حس کردن، (Sensing) درک کردن، و فکر کردن هستند. این حوزه خودآگاهی است و افعالی مثل فکر کردن، تصور کردن، دوست داشتن، آرزو کردن، خوشحال شدن، تأسف خوردن، ناراحت شدن، خواستن، خشنود کردن، درک کردن و... در این فرایند جای می‌گیرد. در فرایند ذهنی، با دو شرکت‌کننده تحت عنوان حس‌گر و پدیده روبه‌رویییم. حس‌گر ذی‌شعور است، احساس می‌کند، می‌اندیشد و می‌بیند و پدیده، عنصری است که احساس می‌شود، دیده می‌شود و درباره آن اندیشیده می‌شود.

انواع فرعی فرایند ذهنی ازین قرارند:

- ۱- حسی: (Perception) شامل افعالی چون دیدن و شنیدن، چشیدن و لمس کردن و...
- ۲- تأثری (Affection) چون دوست داشتن، ترسیدن، لذت بردن، توجه کردن و...
- ۳- شناختی (Cognition) مثل شناختن، فکر کردن، دانستن، درک کردن، فهمیدن، باور کردن

و....

ج) سومین محور، فرایند بودن (Bing) است که روابط "است" را شامل می‌شود و در آن

دنیای درون و برون ذهن را به هم مرتبط می‌سازیم. در فرایند بودن، یک شرکت‌کننده به دیگری ویژگی‌ای را نسبت می‌دهد و دو شرکت‌کننده، مستقل از هم نیستند. این فرایند شامل رابطه هویتی نیز هست که دو شرکت‌کننده، یکی به دیگری هویت می‌دهد. نقش فرایند رابطه‌ای، پیوندزدن میان مفاهیم و تجربیات است. فرایند رابطه‌ای، فرایند بودن است که پلی است میان دنیای مادی و دنیای ذهنی. فرایند رابطه‌ای میان دو مفهوم رابطه برقرار می‌کند و برخلاف فرایند مادی، فرایندی ایستاست.

محورهای فرعی فرانش تجربی

فرایندهایی هستند که در مرز میان سه محور اصلی قرار دارند و به آن‌ها فرایند فرعی می‌گویند: الف) فرایندهای رفتاری (Behavioral processes) که بین فرایندهای مادی و ذهنی قرار دارند و شامل رفتارهای فیزیولوژیکی (Physiological) و روان‌شناختی (Psychological) انسانی است. فرایندهایی از قبیل نفس کشیدن، خواب دیدن، سرفه کردن، خندیدن، خیره شدن را که مشخصاً به انسان مربوط است و شامل رفتارهایی فیزیولوژیکی و روان‌شناختی است (رک: Halliday, 1994: 139) فرایند رفتاری می‌نامد.

فرایند رفتاری ویژگی مشخص و معینی ندارد و تشخیص آن نسبت به فرایندهای دیگر مشکل‌تر است. فرایند رفتاری شبیه فرایندهای مادی و ذهنی است تنها تفاوت ظریف آن با فرایند ذهنی در این است که نمودی فیزیکی دارد. فرایندهای رفتاری تنها یک شرکت‌کننده به نام رفتارگر (Behavior) دارند که رفتار از آن سر می‌زند، مانند حس‌گر در فرایندهای ذهنی، ذی شعور است (رک: Halliday, 1994: 139). در عین حال فرایند رفتاری از حیث دستوری مانند فرایند کنشی است. البته در برخی از بندهای دارای فرایند رفتاری شرکت‌کننده دیگری به نام دامنه (Range) وجود دارد که نقشی همانند نقش متمم دارد و تنها مشخصه‌هایی را به فرایند اضافه می‌کند اما شرکت‌کننده اصلی در بند نیست.

زمان بی‌نشان در فرایند رفتاری، حال اخباری است و حال ساده نیز در صورتی که مفهومی غیر عادی ندهد، به عنوان زمان بی‌نشان به کار می‌رود.

ب) فرایندهای بیانی (Verbal processes) که میان فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای هستند و با افعالی چون: گفتن، بیان کردن، شرح و توضیح دادن و... مطرح می‌شوند و برای بیان تجربیات ذهنی مناسبند. بندهای بیانی با دو زمان حال ساده یا اخباری می‌آیند؛ البته زمان حال ساده که بیشتر مفهوم رابطه‌ای دارد، بیان‌گر نظر است. یک شرکت‌کننده فرایند بیانی **گوینده** (Sayer) است که می‌تواند انسان، نوشته، گزارش و یا علایم راهنمایی و رانندگی باشد. پس الزامی برای ذی‌شعور بودن گوینده در فرایند بیانی نیست، از این‌رو به فرایند نمادین نیز معروف است. دیگر شرکت‌کننده‌های فرایند بیانی **مخاطب**، (Receiver) **پیام** (Verbiage) و **هدف** (Target) هستند. فرایند بیانی پیام را از طریق صدا منتقل می‌کند. گوینده در تمام فرایندهای بیانی وجود دارد و می‌تواند انسان و یا غیرانسان باشد. **گیرنده پیام** یا همان مخاطب، شرکت‌کننده دیگری است که مورد خطاب گفتار قرار می‌گیرد. "**گیرنده از**" به صورت اضافی و با گروه حرف اضافه‌ای در بند می‌آید.

آن‌چه گفته می‌شود، پیام است. پیام اغلب هنگام بیان حرف دیگران به صورت نقل‌قول غیرمستقیم در قالب گروه اسمی یا جمله‌ی جداگانه در بند می‌آید. این فرایند با افعالی نظیر: تأیید کردن، خاطر نشان کردن، ادعا کردن، پیشنهاد کردن، گویای مقام نویسنده است (رک: Halliday, 1994: 140-142).

به علاوه، فقیری (۱۳۸۶ الف: ۱۱۸) شبه جملات را جزو فرایند بیانی قرار می‌دهد، این شبه جملات را هلیدی در معنای متنی جزو مبتداهای بینافردی آورده اما در معنای اندیشگانی، نوع آن را مشخص نکرده است. ما نیز در این مقال شبه جملات، از جمله اصوات و ندا را جزو فرایند بیانی محسوب داشته‌ایم.

ج) فرایندهای وجودی: (Existential processes) این فرایند گویای وقوع حادثه‌ای یا وجود چیزی است. بنابراین این قبیل فرایندها در افعالی مثل بودن، استن، اتفاق افتادن، و... ظهور می‌یابند. این فرایندها از این جهت که گویای اتفاق و حادثه‌ای هستند، نزدیک به فرایند مادی‌اند و از دیگر سو چون بیانگر وجود و یا بودن چیزی‌اند، به فرایند رابطه‌ای می‌مانند. تنها شرکت‌کننده در فرایند وجودی، عنصر **موجود** است، که از لحاظ ماهیتی، شخص، شیء اتفاق، و یا مفهومی انتزاعی می‌تواند باشد. اگر چه فرایند وجودی در گفتمان کمتر اتفاق می‌افتد، اما در متون بسیار دیده

می‌شود و در روایت، شرکت‌کننده‌های عمده در صحنه را معرفی می‌کند، مانند صحنه‌ی آغازین داستان (رک: Halliday, 1994: 142-143).

۲- فرانش بینافردی

یکی از نقش‌های نظام زبان، حفظ و تثبیت و تنظیم روابط اجتماعی است. یک تبادل ارتباطی به منظوره‌های گوناگونی صورت می‌پذیرد در فرانش بینافردی بند به مثابه تبادل تلقی می‌شود به عبارتی بند از تعامل (exchange) گوینده یا نویسنده با مخاطب شکل می‌گیرد. در این کنش کلامی، هریک از شرکت‌کنندگان نقشی ایفا می‌کنند.

از منظر معنی بینافردی، ساختمان‌بند به دو بخش وجه و باقی عناصر (Residue) تقسیم می‌شود. در این فرانش، بند از تعامل گوینده یا نویسنده با مخاطب شکل می‌گیرد. علاوه بر آن نگرش‌ها، ارزش‌یابی و قضاوت، انتظارات و خواسته‌های او به همراه مقوله وجه و متغیرهای آن و نیز انواع بند بررسی می‌شود.

۲-۱. وجه

وجه (Mood) عنصری است که در ساختمان‌بند بسیار مؤثر است و هسته اصلی گفت‌وگو را شکل می‌دهد. شامل فاعل و عنصر صرفی است و باقی عناصر، سازه‌های دیگر بند هستند.

۲-۱-۱. فاعل: (Subject) که عبارت از متکلم، مخاطب و غایب است؛

۲-۱-۲. عنصر صرفی: (Finite element) که به نوبه خود شامل زمان دستوری، (Primary

tense) قطبیت (Primary tense) و حالت کیفی (Modality) است، به این شرح که زمان دستوری خود به سه شاخه گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شود؛ قطبیت به این معناست که گزاره از چه میزان اعتبار مثبت یا منفی برخوردار است (رک: Halliday, 2004: 88) و حالت کیفی نشان می‌دهد که بند در چه بازه‌ای از احتمال تا التزام قرار دارد.

۲-۲. انواع وجه

فقیری (۱۳۸۶ الف: ۱۸۷-۱۸۳) نوعی تقسیم‌بندی از وجه ارائه داده است که می‌توان آن را تلفیقی از وجوه نام‌برده در کتب دستور فارسی و دستور هلیدی دانست. با در نظر گرفتن این تقسیم‌بندی، هرچند برخی از متغیرها دوباره بررسی می‌شوند اما در بررسی‌ها و تحلیل نتایج

کمک‌رسان خواهند بود. همچنین قابل ذکر است که باقی عناصر، از آن‌جا که در تعیین نوع وجه در جمله دخیل بودند، بررسی آماری نشدند^۱ این وجوه ازین قرارند:

وجه خبری، وجه پرسشی، وجه شرطی، وجه عاطفی، وجه تردیدی، وجه پیشنهادی، وجه آرزویی، وجه تمنایی، وجه دعایی، وجه التزامی، وجه امری، وجه نهی‌ای، و وجه تأکیدی.^۲

۲-۳. انواع بند

در این تحقیق جملات ساده، هریک، یک بند محسوب شده است. جمله‌هایی که افعال آن‌ها محذوف بوده‌اند با احتساب هر فعل، یک بند به بندهای قبلی افزوده می‌شده است. در جملات مرکب، به ازای هر جمله‌واره، یک فعل و درنهایت یک بند در نظر گرفته می‌شده است. هر منادا در حکم یک بند بوده، هر صوت در سه معنای اندیشگانی و بینافردی و متنی بررسی شده‌اند. جملات معترضه نیز از قلم نیفتادند و هر کدام یک بند تلقی شدند. اساسی‌ترین اهداف در یک ارتباط کلامی در چهار بند خلاصه می‌شود: دادن و گرفتن اطلاعات (خبر و پرسش) و دادن و گرفتن کالا و سرویس (پیشنهاد و امر) (C.F.Halliday, 2009: 32).

تحلیل و تفسیر انواع متغیرها در فرانش‌های تجربی و بینافردی در کشف‌المحجوب

بنابر آمار (جدول شماره ۱) بیشترین درصد را در نمونه مورد بررسی، فرایند رابطه‌ای (حدود ۴۴٪) دارد: از میان انواع فرایند رابطه‌ای نوع فرعی تأکیدی اسنادی دارای بیشترین کاربرد است.

نقش هریک از فرایندها در گفتمان صوفیه:

۱- اولین کاری که هجویری برای دفاع از گفتمان صوفیه انجام می‌دهد، ارائه تعریف درست از پدیده‌ها در گفتمان است، به زبان خود هجویری، حجاب‌هایی غینی و رینی (رک. هجویری، ۱۳۸۹: ۷) به مرور شکل گرفته و منشأ تباهی می‌شوند، باید این حجاب‌ها برداشته شوند. به عبارتی، برای فرهنگ‌سازی- که سنگ‌بنای گفتمان دینی است- تعاریف نادرست از پدیده‌ها، باید پاک شوند و دوباره از نو و درست تعریف شوند. پس برای تبیین درست پدیده‌ها و برداشتن حجاب‌ها، از فرایند رابطه‌ای استفاده می‌کند. هم‌چنین، قسمت عظیمی از میانه کتاب به مجموعه بزرگ صوفیان از صدر اسلام تا زمان نویسنده اختصاص دارد. زمانی که هجویری به ستایش اصحاب صوفی می‌پردازد، فرایندهای رابطه‌ای در اکثر موارد، محذوف هستند.^۳

۲- هجویری برای تفهیم گفتمان و درونی کردن آن در ذهن مخاطب، فرایند ذهنی نقش ایفا می‌کند. ^۴ این فرایند در دعاها و عبارات معترضه دعایی متن نیز خودنمایی می‌کند.

۳- در نهایت هجویری برای اقناع مخاطب از فرایند بیانی سود می‌جوید؛ یعنی به مراجع قابل قبول جامعه مسلمان استناد و گفته‌هایی از ایشان نقل می‌کند: از آن‌جا که گفتمان صوفیه، تنها گفتمان موجود در جامعه نیست، پس باید در فضای رقابتی، به ابزارهایی برای اقناع متوسل شود؛ بدین ترتیب، هجویری، ابتدا با ارائه تعاریف و آگاهی جدید، در مخاطب حالت عطش را برمی‌انگیزد، آنگاه از مخاطب می‌خواهد در یک حرکت عملی از توان نهفته درون بهره‌برداری کند. به عبارتی پس از فرهنگ‌سازی، برای استمرار تعالیم، به بیان دستورالعمل‌ها در نیمه دوم کتاب می‌پردازد. بدین سبب است که استفاده از ساخت‌های التزامی در انواع فرایندها، از اواسط کتاب شروع شده و هرچه پیش می‌رویم بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود و معمولاً در بیان آداب و معاملات صوفیه که در باب‌های کشف حجب قرار دارد، این ساخت بیشتر دیده می‌شود.

اما آنچه در استفاده این فرایندها جلب توجه می‌کند، جایگاه برخی از فرایندها، در این گفتمان، نسبت به یکدیگر است؛ بدین صورت که به طور مثال گاه فرایند مادی موجد فرایندی ذهنی می‌شود و یا عکس، برای مثال در جمله «اعمال نادرست سبب پندار باطل خواهد شد» یا: «اعمال خوب توفیق الهی را در پی دارد»، یا «... باید تا علت وصول حق مجاهدت بنده باشد که بکند هم به توفیق حق» (هجویری، ۱۳۸۹: ۳۰۳). یا: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۶۹: عنکبوت) «آن‌که مجاهدت کند مشاهدت یابد» (هجویری، ۱۳۸۹: ۳۰۳)؛ این فرایند مادی است که موجد فرایند ذهنی تلقی می‌شود.

حال اگر موضعمان را کاملاً تغییر دهیم و از زاویه فرایند ذهنی بدان بنگریم، خواهیم دید که ازین سو نیز ذهنیت‌ها موجب اعمال هستند: در باب اثبات علم می‌خوانیم: «هرکه عمل کند بدانچه می‌داند، می‌آموزند بدو آنچه را که نمی‌داند» و «کاربرد آن باش که دانی تا به برکات آن نادانسته نیز بدانی» (هجویری، ۱۳۸۹: ۱۹)، از طرفی فرایند بیانی در الگوی هلیدی متناظر است با ذکر در نظام تصوف که از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است.

از راه بیان (فرایند فرعی) تعاریفی در ذهن مخاطب جای‌گیر می‌شود که قبلاً وجود نداشته است و بعد مبنای عمل کرد وی خواهد شد؛ افزون بر این با انتقال کلام مشایخ، فرهنگ تصوف را در

قلب‌ها جاری خواهد کرد؛ طوری که با نگاه مخاطب به گوینده کلام، نفوذ این سخنان در قلب و مغز ایشان چند برابر خواهد شد. بنابراین استفاده از فرایند بیانی در حکایات مشایخ، در انتقال معنا و پند پذیری انسان‌ها تأثیر بسزایی دارد.

استفاده از فرایند بیانی در معاملات، در مسیر تکامل مثلث ابرفرایند^۵ هاست؛ با این توضیح که مثلاً در ابرفرایند ایمان، باید ابتدا فرد از لحاظ ذهنی آماده شود و تعاریفی از جهان به او ارائه شود (فرایند رابطه‌ای و ذهنی) بعد به صورت زبانی اقرار کند و اصطلاحاً **تشهد بگوید** (بیانی) و بعد در این مسیر گام بردارد (فرایند مادی). در عین حال باید این روح عمل، که نیت نامیده می‌شود، همیشه همراه عمل باشد (فرایند ذهنی، بیانی، مادی-کنشی). چون انسان در تسخیر چیزی است که بدان می‌اندیشد. اگر عمل بی‌فکر به آن باشد، آغاز دوگانگی و شرک است و چون انسان فراموش‌کار است، باید همیشه روابطی - که در ابتدا برای او تعریف کرده‌اند تا او به ذهنیتی متفاوت از قبل دست یافته - را برای خود در طول زندگی معنا کند و به یاد بیاورد و شاید هم این فرایند بارها تکرار شود. نیز به همین نحو است دیگر مناسک و فروع ایدئولوژیکی که برای انسان تعریف شده است و پس از درک و با پذیرفتن آن جهانی، لازم می‌آید که اعمالی متناسب با آن را انجام دهد، در عین این که او به روح عمل خود نیز واقف است. نهایتاً این ابرفرایند، تمامی انسان را می‌خواهد تا مثلث ابرفرایند کامل شود و در نتیجه تکامل آن، انسان نیز، به کمال برسد. به این ترتیب او مدام در حال ارتباط برقرار کردن میان دنیای باشیدگی، ذهنی و مادی است:

«جمله امور شرعی ظاهر به باطن پیوسته است. چون ایمان قول زبان ظاهر و تصدیق به دل باطن، حقیقت نیت به دل و احکام طاعت بر تن» (هجویری، ۱۳۸۹: ۴۲۷).

در گام بعدی به آن چه که این متن را به سمت تجرد و دنیای درون برده‌است، خواهیم پرداخت. در جدول شماره ۱ با عنوان «تجارب بیرونی و درونی در انواع متفاوت فرایندها» (Halliday, 2004: 251)، انواع مختلف فرایند با مثال‌هایی در قالب تجارب بیرونی و درونی مشخص شده‌اند. بنابراین، تجرد متن و ذهنیت‌گرایی گفتمان به‌خاطر کاربرد فراوان فرایندهای رابطه‌ای (تأکیدی اسنادی)، ذهنی و تا حدی بیانی است. به بیانی دیگر با در نظر گرفتن این فرایندها و با اندکی تسامح در مورد فرایندهای مادی که در زمان گذشته به کار رفته‌اند - که در این جا به خاطر درصد کم این نوع، بررسی آماری نشد - در یک مجموعه، به عنوان گروهی که به بیان

تجربیات درونی و تجربیدی‌ها می‌پردازند، درصد بالایی به‌دست خواهد آمد که ما را در رسیدن به سبک کشف‌المحجوب کمک خواهد کرد.

در این بررسی، تنها حدود ۲۰٪ از متن نمونه، به بازنمایی دنیای بیرون پرداخته است، یعنی چهار پنجم متن به نوعی، بیان تجربیات درونی نویسنده و دیگر مشارکت‌کنندگان گفتمان است. اما از میان عواملی که موجب این نوع کاربرد از فرایندها شده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- عوامل سیاسی و اجتماعی یا شاید بهتر باشد بگوییم نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی.
۲- از مواردی که به نظر می‌رسد یکی از پی‌آمدهای بند قبلی باشد، ایدئولوژی **دنیابگری** است. نوع ایدئولوژی و به تبع آن تعاریفی که از دنیا و ما فیها به دست می‌دهد، سبب شده است که دنیا در گفتمان صوفیه در انزوا قرار گیرد.

۳- اعتقاد به دو قطب متقابل **درون و برون**، در گفتمان صوفیه سبب شده است که ایشان همه چیز را در رابطه با این دو قطب معنا کنند، هر چیزی که در ارتباط با قطب بیرون باشد بی‌ارزش تلقی می‌شود و در عوض آنچه ارزشمند است متعلق به قطب درون است. درون اصل و برون پوسته است و به همین خاطر است که هجویری سعی دارد پرده‌های حجاب را کنار بزند و اصل هر چیز را بنمایاند.

در میان افعال مادی، آنچه که اهمیت دارد، **افعال غیرارادی** است. در افعال گذرایی پذیرا (Perceptive transitive) و همچنین گذرایی کنش‌گر (Operative transitive)، اگر فاعل (محذوف در پذیرا) خدا باشد، ارزشمند قلمداد می‌شود:

«حقیقت توحید آن بود که بنده چون هیکلی شود اندر جریان تصرف تقدیر حق اندر مجاری قدرتش، خالی از اختیار و ارادت خود...» (هجویری، ۱۳۸۹: ۴۱۴).

در این رابطه سخنی از شبلی شنیدنی است، آن‌جا که در جواب طیبی که او را سفارش به پرهیز کرده است، می‌گوید: «از چه پرهیز کنم؟ از چیزی که روزی من است، یا از چیزی که روزی من نیست؟ اگر پرهیز از روزی می‌باید کرد نتوان و اگر از غیر روزی، آن خود به من ندهند» (هجویری، ۱۳۸۹: ۳۱۶).

۴- از دیگر موارد جالب توجه، کاربرد فرایند ملکی اسنادی است. هرچند از لحاظ بسامدی، فراوانی اندکی دارد اما ساخت آن نظر خواننده را به خود جلب می‌کند،^۶ یعنی از میان ساخت‌های:

- او مالک کتاب است.

- کتاب مال اوست.

- او کتاب را دارد.

- او را کتاب است.

نوع آخر را بیشتر به کار برده بود. یعنی همان چیزی که در دستور هلیدی به مالکیت به عنوان مسند (Possession as attribute) تعبیر می‌شود. به نظر می‌رسد که این ساخت، قدیمی‌تر از همه باشد، اما آنچه که این نوع خاص سبب درگیر کردن ذهن می‌شود، هماهنگی نوع ساخت با نوع تفکر صوفیه است. با این توضیح که صوفیه عموماً با اعتقاد به این‌که مالک حقیقی خداوند متعال است، انسان‌ها را کاسب افعال و مالک اعتباری قلمداد می‌کنند.

به این ترتیب نقش فرایندهای پرکاربرد در متن کشف‌المحجوب این‌گونه است:

۱. فرایند رابطه‌ای برای تعریف‌های موضوعاتی در تصوف:

«سکر و غلبه عبارتی است که ارباب معانی کرده‌اند از غلبه...» (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۷۹).

«صحو عبارتی است از حصول مراد» (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۷۶).

در حقیقت هوی می‌نویسد (هجویری، ۱۳۸۹: ۳۱۱): «هوی عبارتی است از اوصاف نفس به نزدیک

گروهی و به نزدیک گروهی عبارتی است از ارادت طبع که متصرف و مدبّر نفس است...»^۷.

هجویری برای یادکرد اصحاب صوفی نیز از همین فرایند سود می‌جوید:

بنگرید به باب‌های «ذکر ائمتهم من الصحابه و التابعین و متابعمهم»، «ذکر ائمتهم من اهل البیت»،

«ذکر اهل الصفه»، «ذکر ائمتهم من التابعین»، «ذکر ائمتهم من اتباع التابعین»، «ذکر ائمتهم من

متأخرین»، و «ذکر رجال الصوفیه من المتأخرین». در این باب‌ها، یادکرد بیش از ۱۰۰ صوفی و

ستایش ایشان در قالب فرایند رابطه‌ای صورت گرفته است که در تمام این موارد فعل محذوف

«است» به عنوان فرایند رابطه‌ای در نظر گرفته شده است و به دلیل حذف فعل از بند، این عبارات

وجه عاطفی^۸ گرفته است:

«منهم: شیخ الاسلام و بعد انبیاء بهترین انام که خلیفه‌ی پیغمبر بود و امام و سید اهل تجرید و پیشوای ارباب تفرید و از آفات نفسانی بعید» (هجوی، ۱۳۸۹: ۹۵).

۱- فرایند بیانی برای اظهار نظرهای نویسنده کشف‌المحجوب و اثبات عقاید صوفیه از طریق نقل اقوالی از قرآن، پیامبر و بزرگان دین:

«پیغمبر گفت: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (هجوی، ۱۳۸۹: ۱۷).

۲- فرایند ذهنی نیز در دعاها و عبارات معترضه دعایی در متن بسیار واضح است مانند: رضی الله عنه. این عبارت دعایی در سراسر متن کشف‌المحجوب بارها ذکر شده است. این نوع خاص متنی علاوه بر ساخت بافتی متفاوت، دارای جهت‌گیری ایدئولوژیک است. بدین ترتیب که هجویری با کمک عبارات معترضه دعایی، افراد را به دو گروه خودی و غیرخودی تقسیم‌بندی می‌کند. در حق خودی دعای خیر (مثلاً **رضوان الله علیه**) دارد و از غیر خودی با لعن و نفرین (مثلاً **أخزاه الله**) اعلام برائت می‌کند. در مجموع موضوع گفتمان مؤثر بر متن و موجد بهره‌گیری مؤثر از فرایندهاست.

جدول شماره ۱: درصد انواع فرایندها و بازنمایی تجربیات درونی و بیرونی در

کشف‌المحجوب

فرایند	وجودی	رفتاری	مادی	رابطه‌ای		ذهنی	بیانی
				تأکیدی	بقیه فرایندهای رابطه‌ای		
				۱۳۶۱	۲۵۰۰	۲۱۱۷	۱۳۲۶
فراوانی	۲۶۳	۱۷۵	۱۰۱۰	۳۸۶۱			
درصد	۳	۲	۱۲	۴۴		۲۴	۱۵
تجربیات بیرونی				تجربیات درونی			
درصد	۲۰	۸۰					

در بررسی مشارکان گفتمان، خداوند بیشترین حضور را در متن کشف‌المحجوب دارد، به

این ترتیب که:

از ۱۱۹۲ بند، ۳۲۵ مورد. نتایج وقتی جالب‌تر می‌شود که بندی محذوف را نیز به مجموعه فرایندها علاوه کنیم و آن بندی در ابتدای وجوه دعایی است: من از خدا می‌خواهم یا آرزو دارم، در این صورت آمارها تغییر می‌یابند: یعنی از ۱۱۹۲ بند، ۴۲۵ مورد.

اما این حضور در این موقعیت‌های مختلف نحوی رخ می‌نماید:

۱. در گروه اسمی فاعل (رضی الله عنه، خدا ما را پدید آورده است)،

۲. در گروه اسمی مفعول (ما خدا را بشناسیم)،

۳. در گروه اسمی نهاد (هو الغنی)،

۴. در گروه اسمی مسند (موافقت، تأیید خداست).

حضور خداوند در متن کشف‌المحجوب در این اشکال گوناگون دیده می‌شود و این حضور، به صورت خود کلمه و یا به صورت گروه اسمی که چیزی یا حقیقتی به آن اضافه شده باشد، رخ می‌نماید:

۱. کنش‌گر (actor) در فرایند مادی (در فرایندهای گذرای کنش‌گر و تعدی)؛

۲. گوینده (sayer) در فرایند بیانی؛

۳. موجود در فرایند وجودی؛

۴. حس‌گر (senser) در فرایند ذهنی؛

۵. واسطه در بندهای محذوف ذهنی «من از خدا می‌خواهم»؛

۶. ربط‌داده شده (attributive= carrier) و ربط‌دهنده (attributor) در فرایند اسنادی؛

۷. هویت‌دهنده (identifier) و یا هویت‌پذیر (identified) در فرایند هویتی.

به این ترتیب می‌توان گفت کانون توجه گفتمان صوفیه، خداست. خدا در جایی حضور می‌یابد تا به عنوان یکی از موضوعات تصوف تعریف شود. با تعریف او، جهان، انسان و بسیاری چیزهای دیگر تعریف می‌شود و بینش انسان تعریف می‌یابد و بر اساس آن، گفتمان معرفی می‌شود و همه آداب و رفتارهای آدمی تحت سیطره همین حضور معنی می‌یابد: در جایی او را به حضور می‌طلبند تا خواسته‌ای را با خضوع تمام (افعال نه تنها امری یا التزامی نیست، که گذشته است) از او درخواست کند مثلاً دعاهایی که در قالب جملات معترضه بعد از نام بزرگان تصوف آمده است؛ زمانی، به ستایش او می‌پردازد و همچنین به بزرگداشت هر که بدو اضافه شده است (اضافه

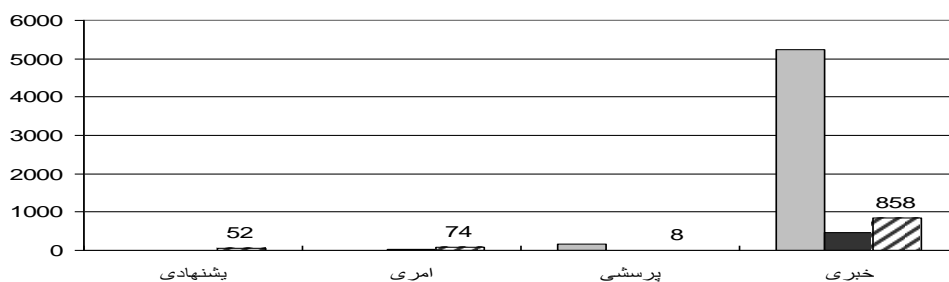
دستوری و یا اضافه معنوی)؛ در ارزش‌گذاری‌ها هرچه بدو مربوط می‌شود، ارجمند تلقی می‌شود و حتی تعریف از علم بر مداری قرار می‌گیرد که به نام اوست (نک. هجویری، ۱۳۸۹: ۲۰ و ۲۱).

تحلیل و تفسیر انواع متغیرهای بینافردی در کشف‌المحجوب بر مبنای سبک‌شناسی تاگ

الف) با بررسی نوع بندها در نمونه آماری، این نتایج به دست آمد:

- ۱- در نوع پیشنهادی بندها، از وجوه تردیدی استفاده شده است.
- ۲- در نوع امری از وجوه التزامی بیشتر استفاده کرده است.
- ۳- در بندهای خبری هجویری اغلب از قطب مثبت بهره برده است و سعی دارد گفتمان را بر ذهن مخاطبان مسلط کند.

۴- اغلب پرسش‌ها در پی جواب نیست و تأیید مخاطب را می‌طلبد که این نوع را می‌توان صورت نشان‌دار نوع خبری در نظر گرفت که با توجه به این موضوع بر درجه‌ی تأکید خبرها افزوده است. به علاوه، او از ساخت افعالی استفاده می‌کند که معنای تأکید را در خود دارند (همی+...).



شکل ۱: نمودار فراوانی انواع بند وجهی شده (پیشنهادی، امری، خبری، پرسشی)

(وجهی شده: راه‌راه؛ مثبت: خاکستری؛ منفی: مشکی)

در مورد بند شماره ۱، باید گفت که هجویری بندهای پیشنهادی را در اکثر موارد به صورت وجهی شده آورده است و چیزی که بسیار جلب توجه می‌کند نوع ساخت وجهی است که او از آن استفاده کرده است. این ساخت در میان اجزای بند، در ساخت افعال، در نقش‌های گوناگون فاعلی، اسمی (قیود و صفات) وجود ندارد بلکه این دریافت از وجه در جمله دعایی - که با زیرکی تمام به کار گرفته شده و می‌توان آن را شرطی نیز شمرد وجود دارد یعنی در پایان پاراگراف‌های پیشنهادی که خود در بررسی‌ها، یک بند مستقل محسوب می‌شود؛ مثلاً:

«این مناجات به عربی سخت فصیح است، اما ترک تطویل را به پارسی بیاوردم تا مکرر نشود و باز به جایی دیگر آن را بیارم ان شاء الله رب العالمین» (هجویری، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

این کارکرد جالب توجه، ساختاری دارد که تمام متن را دستخوش تغییر می‌کند و در سراسر کتاب دیده می‌شود. ناگفته نماند که این نوع بند در ایجاد رابطه و تعامل عقیم می‌ماند و یک‌طرفه و بسته است و هرچند با واسطه - خدای متعال - انجام می‌پذیرد و این واسطه عمل پیشنهادی، خود پیونددهنده دو طرف گفتمان است: از طرفی، این نوع پیشنهاد می‌تواند متأثر از نوع نگرش نویسنده باشد: هجویری به عنوان یک صوفی باور دارد که اراده خداوند، بر اراده مخلوقاتش ترجیح دارد و همین نگرش است که از میزان تأکید گفتمان می‌کاهد. درصد به کارگیری این وجه (تردیدی) ۱٪ است اما همین درصد کم چون متعلق به خداوند - به عنوان قادر مطلق و در جملات خبری به عنوان عالم مطلق - است، می‌تواند فضای گفتمان و میزان تمام خبرها و تأکیدها را به نفع خود تغییر دهد. از طرف دیگر در گفتمان تصوف اعتقاد بر این است که اراده و علم ما موهبتی است از جانب خداوند، پس باید برای افزایش نیرو و علم از او کمک خواست.

ب) در بررسی انواع وجوه، این آمار به دست آمد:

- ۱- وجه خبری بیشترین درصد را به خود اختصاص داده بود (حدود ۵۵٪).
 - ۲- وجه خبری با فراوانی ۵۴۱۱ طولانی‌ترین ستون فراوانی را در میان انواع وجه به کار رفته تشکیل داده بود.
 - ۳- وجه عاطفی، با فراوانی ۱۰۴۵ در رتبه دوم قرار دارد.
 - ۴- وجه دعایی، با فراوانی ۸۳۵ در جایگاه سوم قرار می‌گیرد.
- آمارهای موارد بالا چنین است:

جدول شماره ۲: میزان و درصد وجوه در کشف‌المحجوب

انواع وجه	خبری	پرسشی	شرطی	عاطفی	تردیدی	پیشنهادی	آرزویی... امید
فراوانی	۵۴۱۱	۱۷۰	۸۵۴	۱۰۴۵	۶۰	۱۴	۶
درصد	۵۵	۲	۹	۱۰	۱	۰	۰
انواع وجه	تمنایی	دعایی	التزامی	امری	نهی	غیرشخصی	تأکیدی
فراوانی	۱۷	۸۳۵	۳۷۱	۱۵۲	۲۷	۲۲	۷۳۷
درصد	۰	۹	۴	۲	۰	۰	۸

چرایی کاربرد و نقش برجستگی‌های وجهی ازین قرار است:

۱- در راستای اولین هدف و کارکرد گفتمان، هجویری به فرهنگ‌سازی می‌پردازد، بدین منظور او از وجوه خبری- و همچنین تأکیدی- سود می‌جوید تا ازین طریق به تعریف و توجیه گفتمان بپردازد و ازین طریق گفتمان را مسلط کند.

۲- وجهیت این متن، چون دیگر متون ایدئولوژیک، قاطع و صریح است و کاربرد وجه تردیدی اندک.

۳- یکی از مشخصه‌های بارز سبکی کشف‌المحجوب، وجوه دعایی و عاطفی است. این وجوه در گفتمان صوفیه کارکردی استراتژیک دارند. وجه دعایی، از جمله وجوهی است که در تحلیل بافتی از نیروی بسیار بالایی دارد چرا که در بافت این وجه، علاوه بر موقعیت و پیشینه فکری، مشارکت‌کنندگان گفتمان نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. نعت‌های چند جزئی بزرگان تصوف نیز از جمله وجوه عاطفی به شمار می‌رود و بسته به میزان اهمیّت و صمیمیّت و خیزش عاطفه نویسنده نسبت بدیشان، تعداد این بندهای عاطفی متغیر است.

۴- در مورد وجه نهی‌ای این نکته قابل ذکر است که بسامد نهی به مراتب از امر کمتر است؛ می‌توان گفت، مضاف بر این که خود هجویری به لحاظ روانی تمایلی به نهی ندارد، این فرایند تأثیر رفتاری و روانی بیشتری نسبت به امر دارد. هرچند در تربیت، کنار تشویق، تنبیه نیز لازم می‌آید اما نویسنده ترجیح می‌دهد بیشتر فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی کند تا این که به ارشاد بپردازد و یا نقش بازدارندگی را ایفا کند. ضمن این که هجویری بیش از هردوی این وجوه (امر و نهی) از وجه التزامی که بار عاطفی و صمیمیت بیشتری دارد، استفاده می‌کند.

۵- گفتنی است هیچ‌گاه وجه تردیدی در حوزه تعاریف به کار نرفته است و این وجه نقش دیگری در متن ایفا می‌کند و چنان که در تعریف وجه تردیدی گفته شد، در متن گونه‌ای خاص از ساختار عبارات وجهی وجود دارد و آن آوردن عبارت «والله أعلم» در پایان جملات است. با این توضیح که عبارت «والله أعلم» در پایان بندها، به عبارات قبل از خود وجهی تردیدی می‌دهد. به این ترتیب مستندات هجویری در باب «فی ذکر ائمتهم من اتباع التابعین» از جانب خود وی زیر سؤال رفته است و در ذهن خواننده کشف‌المحجوب در این حوزه، از هجویری تصویر فردی

محافظه‌کار نقش می‌بندد، فردی که نمی‌خواهد در مورد افراد و موضوعات قضاوتی سطحی داشته باشد و از خدا یاری و عصمت را در این باره طلب دارد؛ به مثال زیر توجه کنید:

«و اندر آثار وی مکتوب است که: چهل سال نخفت. چون بخت خداوند- سبحانه و تعالی- را به خواب دید گفت: بار خدایا، من ترا به بیداری شب می‌طلبیدم، در خواب دیدم! گفت: یا شاه! در خواب بدان بیداری‌های شب یافتی. گر آن‌جا بختی این‌جا ندیدی. والله اعلم» (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۱۲).

ج) در بررسی زمان‌ها در متن نمونه این آمار به دست آمد:

جدول شماره ۳: فراوانی و درصد زمان‌ها

زمان	گذشته‌ی ساده	گذشته‌ی استمراری	گذشته‌ی بعید	گذشته‌ی مستمر	گذشته‌ی ساده‌ی نقلی
فراوانی	۲۵۷۴	۱۳۶	۹۵	۹	۲۶۹
درصد	۳۰	۲	۱	۰	۳
زمان	گذشته‌ی بعید	حال ساده	حال اخباری	حال التزامی	آینده
فراوانی	۱	۴۱۹۲	۵۹۴	۶۹۳	۱۱
درصد	۰	۴۹	۷	۸	۰

چرایی کاربرد و نقش هریک از زمان‌های غالب ازین قرار است:

۱- زمان حال ساده در تعاریف (کشف حُجُب)، به هجویری کمک کرده است تا گفتمان صوفیه و دامنه‌ی آن را در زمان‌های متفاوت بگستراند و تعاریف از نوع بی‌زمان و ذاتی مبتداها تلقی شود. به‌علاوه، کاربرد زمان حال با وجه اخباری، در نقل حکایات صوفیانه، نشان‌دهنده‌ی احیای خاطره و نزدیک شدن به گذشته است. با این شیوه‌ی روایت، گذشته به طور زنده به اکنون منتقل می‌شود (نک. فتوحی، ۱۳۸۸: ۸۹).

۲- هجویری برای گفته‌پردازی در گفتمان از گذشته‌ها سود می‌جوید تا علاوه بر نفوذ گفتمان‌پردازان گذشته بر مخاطبان، از حکایات ایشان در جهت تقویت اصل گفتمان کمک بگیرد. (رک مقدمه مؤلف، ص ۱۵) به علاوه میراث عظیم تصوف را از گذشته تا به حال به رخ خواننده بکشد و از این طریق نیز او را قانع کند.

۳- بعد از فرهنگ‌سازی، نویسنده برای بیان ثرم و هنجار، بیشتر از ساخت مضارع التزامی استفاده می‌کند تا ساخت امری. به این ترتیب وجه التزامی نسبت به وجه امری از درصد بالاتری

برخوردار است، این را می‌توان بر ادب نویسنده حمل کرد: از طرفی، در گفتمان دینی صوفیه متأثر از آیات قرآنی و احادیث ائمه‌ی اسلام، انسان دارای عزت و کرامت است (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) (۷۰: الإسراء)، پس با این فرض، با مخاطب رابطه برقرار می‌کند و خواسته‌اش را در قالب‌های امر غایب، غیر شخصی و یا مضارع التزامی بیان می‌دارد؛ از طرف دیگر، با پرهیز از این امریت، از ساخت التزامی برای صمیمیت و جذب مخاطب سود جسته است.

۴- **ماضی نقلی** را برای شکایت از زمانه‌ی خود به کار می‌گیرد. اما این گله‌ای است که معمول همه‌ی زمان‌هاست، از گذشته بوده و تا حال کشیده شده است. گویی خطا همیشه همراه انسان بوده و هست و خطاکاران همیشه آزار دهنده‌ی فرهیختگان‌اند:

«بدان‌که اندر این زمانه‌ی ما این علم بحقیقت مندرس گشته است، خاصه اندر این دیار که خلق جمله مشغول هوی گشته‌اند {...} و خواص بدان خرسند شده که اندر دل تمنایی یابند {...} و مدعیان {...} ظن معلول خود را مشاهده نام کرده» (صص ۱۰-۱۱).

بافت ارشادی متن

با توجه به بررسی زمان‌ها و وجوه و بسامد بالای وجه التزامی و پرهیز کاربرد وجوه امری، می‌توان گفت به متن کشف‌المحجوب بافتی ارشادی دارد که با بررسی بیشتر این بافت به این نتایج رسیدیم که بایدها و نبایدهایی که وظیفه‌ی حفظ فرهنگ معرفی شده را دارند از سمت هجویری با **لطافت** هرچه بیشتر بیان شده است:

- چون در قالب شرط بیان می‌شود؛
- کمتر از ساخت امر استفاده می‌کند؛
- اکثر فعل‌ها، مضارع التزامی است؛
- امور ادراکی در قالب امری خواسته می‌شود: بدان که...؛
- «که» تأویلی، بعد افعال به تلطیف ساخت امری آن کمک می‌کند؛
- وجه غیر شخصی را نیز به کار می‌برد؛
- فاعل، غایب است.

البته این نوع کاربرد هم دلایل خاص خود را دارد از جمله این‌که:

- لطافت بیشتر در فرمان‌ها، ایجاد صمیمیت بیشتر را به همراه دارد؛
 - موجب تأثیر گذاری بیشتر خواهد شد؛
 - رعایت ادب از جانب ملزم‌کننده این نوع را برمی‌گزیند.
- جالب است بدانیم که در بررسی‌ها، حدود ۱۳ امر از جانب خداست و ۷۵ امر در لابلای حکایات از جانب بزرگان تصوف و چیزی حدود ۲۲ ساخت امر از زبان نویسنده‌ی کتاب است که این فقط فعل «بدان‌که» یا «نگر» را در بر می‌گیرد.
- ساخت دیگری از امر هم در حکایات دیده می‌شد که از لحاظ بلاغی قابل توجه بود: امری که از جایگاه پایین‌تر از امرشونده (مأمور) صادر می‌شد. برای مثال توجه کنید به مطالبات مریدان از پیران (ص ۵۰۷): «مرا از وی اشعار و مناجات حسین بن منصور باید»، «مرا دعایی باید تا طحالم بشود {نسخه‌بدل: به شود}»، «مرا حلوی صابونی باید»؛
 - و یا در حکایتی نقل می‌شود که: «یافتم که یحیی بن معاذ را دختری بود. روزی مر مادر را گفت: مرا فلان چیز باید. مادر گفت: از خدا بنخواه» (ص ۵۲۸).
- (د) در بررسی انواع نهاد، در متن نمونه می‌بینیم:
- ۱- بیشترین فراوانی از آن من در شرح حال‌هاست از زبان مشایخ؛ ۱۸۰ مورد
 - ۲- رتبه‌ی بعدی فراوانی از آن هجویری به عنوان نویسنده است.
 - ۳- مخاطب هجویری، حدود ۵۷ بار به عنوان نهاد (البته به صورت محذوف) در متن حضور یافته است.
 - ۴- هجویری، در رویکردی ایدئولوژیک، خود را با مخاطبش در با ضمیر «ما» جمع می‌بندد (حدود ۱۸ بار).
 - ۵- مخالفان هجویری و بهتر است بگوییم مخالفان گفتمان صوفیه، بیشتر غایبند تا حاضر (این نسبت ۴ به ۱ است).
 - ۶- زنان و رجال دولتی مورد خطاب قرار نگرفته‌اند.^۹
 - ۷- نقل قول‌ها به صورت مستقیم بیان شده‌اند، به این ترتیب، نهادهای من، ما، تو، شما و... در این قول‌ها قابل بررسی‌اند که در شکل ۲، می‌توان نتایج آن را مشاهده کرد.

تحلیل کاربرد انواع نهادها در کشف‌المحجوب

۱- با این نوع به کارگیری نهادها (رک جدول ۴)، هجویری در اصل تعامل و ارتباط با مخاطب دچار مشکل است، اما این را هم باید در نظر گرفت که وسیله‌ی تعامل هجویری از نوع یک طرفه و مکتوب است و این عاملی است که سبب شده است تعامل دو طرفه صورت نگیرد.

۲- نویسنده با جهت‌گیری خاص ایدئولوژیک مخاطب خود را انتخاب می‌کند، به طور مثال مخاطب هجویری در گفتمان صوفیه نه زن است و نه دارای منصب حکومتی فرض شده است^{۱۰} و با موضع‌گیری از سمت گفتمان متعلق به خودش با مخالفان ارتباط برقرار می‌کند. وی فقط یک‌بار به مخالفان اجازه سخن گفتن می‌دهد و اغلب اوقات به صورت غایب از ایشان صحبت می‌کند.

علاوه بر این‌ها، با این بررسی مشخص می‌شود که بافت تعاملی مشارکت‌کنندگان گفتمان تصوف تا زمان هجویری از چه ساختی برخوردار بوده است، به این ترتیب که در این گفتمان:

الف) زنان از کمترین حضور برخوردار هستند و در متن برگزیده از کشف‌المحجوب تنها دو حکایت مربوط به زنان آمده است (حضور نزدیک به صفر درصد) و این رد پای تاریخ مذکر در این گفتمان است.

ب) رجال و دولتمردان نیز اگر حضور دارند- که مشاهده نشد- ذیل عنوان صوفیه در گفتمان مشارکت دارند نه با عناوین دولتی و حکومتی. شاید بتوان اینگونه استدلال کرد که در این گفتمان، انسان به مثابه یک سالک مطرح می‌شود جدای از مقام و جنسیت.

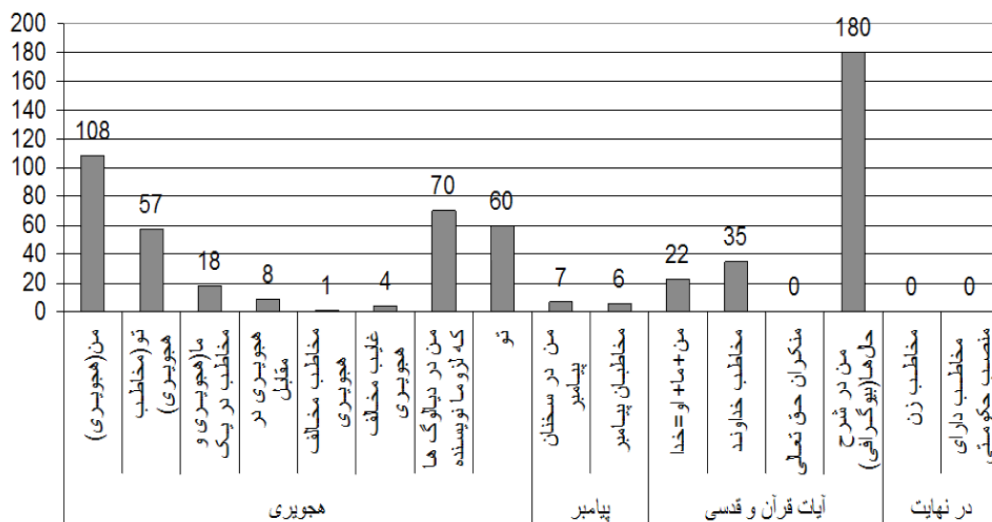
ج) خداوند در ارتباطی خاص با حضرت محمد^(ص) و وی به عنوان پیام‌آور با مردم سخن می‌گوید. سخنانی که مرکز توجه صوفیه قرار خواهد گرفت. شرکت دادن این دو عنصر در گفتمان، علاوه بر نفوذ و تأثیر گذاری بیشتر، اقناع مخاطبان هجویری را در پی دارد.

د) هجویری نیز در مشارکتی فعال در گفتمان تصوف حضور می‌یابد، البته باید متذکر شد که ظاهراً آغازکننده‌ی تعامل و مشارکت گفتمانی، در این کتاب، علی هجویری، نویسنده‌ی کشف‌المحجوب نیست بلکه فردی ابوسعیدنام است از میان متصوفه، که مضاف بر این امر که در ابتدای سیر و سلوک است، خود نقطه‌ی شروع ایجاد یک تعامل با نویسنده است. در این تعامل ابوسعید پرسش‌گر است و بالتبع هجویری، پاسخگو. اما در این پاسخ - که حدود ۶۰۰ صفحه را در بر می‌گیرد - او هیچ‌گاه ابوسعید و یا هر مخاطب فرضی دیگر را به مشارکت فعال در کتاب فرا

نمی‌خواند. به این ترتیب متن، حالت تعاملی یک طرفه و بسته را به خود می‌گیرد و به صورت گفتاری یک‌سویه در می‌آید. این امر، با توجه به بافت خاص جامعه‌ی ایرانی - با گسترش دایره‌ی شمول، جامعه‌ی اسلامی - ممکن است دلایل خاص خود را داشته باشد؛ چنان که مصحح کشف المحجوب در تعلیقات مربوط به نام این ابوسعید می‌گوید که به قرینه‌ی بعضی از کتب صوفیانه‌ی دیگر مانند ختم‌الأولیا، حلیه‌الأولیا، منازل‌السائرین و صفة‌الصفوه، ذکر نام این پرسش‌گر، عرف رایج نوشتار صوفیان بوده است. (هجویری، ۱۳۸۹: تعلیقات ص ۶۲۰).

مضافاً باید گفت که جوامع شرقی بیشتر خطاب‌پسند است تا اینکه خود بنخواهد وارد گفت‌وگویی فعال شود. شاید بتوان گفت که حکومت‌های استبدادی، موجب خواهد شد که افراد نیز به نحوی مستبد شوند و از طرفی قطب مخالف آن را نیز به طور همزمان در خود داشته باشند. خلجی‌موحد در کتاب خود از شناسه‌های فرهنگی ایرانیان می‌گوید: «اتباع جوامع استبدادی دو چهره‌ی مالک مملوک را توأمان دارا می‌باشند» (۱۳۴۱: ۱۶۰)؛ به این ترتیب، افراد در برابر جایگاه بالاتر، حالت انفعالی گرفته و نسبت به مقام پایین‌تر از خود مستبد و زورگو خواهند بود. از نشانه‌های این ساختار، نوع سلسله‌مراتبی که در جامعه‌ی صوفی وجود دارد، می‌باشد. البته، جایگاه بالاتر علمی و معنوی پیران، موجب نفوذ و کنترل بیشتر دریافت‌کننده و موجد پذیرش‌گفتمان می‌شود.

ه) نقش مخاطب در متن هجویری در عمل به وظایفی خلاصه می‌شد که از سمت هجویری درگفتمان صوفیه تبیین شده بود؛ یعنی درمجموع کارهایی را که هر فرد باید در قبال دیگری در جامعه‌ی صوفیان انجام دهد تبیین نموده است و به وظایفی که باید رعایت شوند می‌پردازد نه به حقوقی که انسان‌ها دارند. این عمل هجویری در مقایسه با امروز تا حدودی متفاوت است. می‌توان وظایف را تأویل کرد، تغییر داد و تبدیل کرد به حقوق. اما باید توجه داشت که این عمل تأویل را ما انجام می‌دهیم. به راستی چرا هجویری از حقوق سخن نمی‌گوید؟ آیا این یک اصل تربیتی است؟ آیا برای کم کردن توقع‌هاست؟ یا با نگاه صوفیه و جهان‌بینی ایشان و مسئله‌ی عدم منیت‌ها و فنای صوفی و عدم توجه به مادیات در ارتباط است؟ شاید بتوان در پاسخ گفت که این خصیصه، محصول استراتژی‌گفتمان تصوف و تمرکز بر فرد به منظور ساختن جامعه‌آرامی است که چنین ساختی را در پی داشته است.



شکل ۲: نمودار فراوانی انواع نهاد (موضوعی)

جدول شماره ۴: فراوانی و درصد انواع فاعل در کشف‌المحجوب

فاعل	متکلم	مخاطب	غایب
فراوانی	۴۱۳	۱۵۹	۸۰۱۹
درصد	۵	۲	۹۳

و) با بررسی مقوله‌ی قطبیت در کشف‌المحجوب به این آمار می‌رسیم که قطب مثبت، با ۸۳ درصد، در صدر قرار دارد و قطب منفی، تنها ۵ درصد کاربرد داشته است اما فضای میان دو قطب مثبت و منفی (یعنی وجهی شده شامل مفاهیم احتمال، تردید، الزام و...) ۱۲ درصد است.

جدول شماره ۵: درصد فراوانی مقوله‌ی قطبیت در کشف‌المحجوب

قطبیت	مثبت	منفی	وجهی شده
درصد	۸۳	۵	۱۲

تحلیل نتایج آماری بحث قطبیت و حالت کیفی

۱- در تعایف، بیشتر از همه، قطب مثبت را به کار گرفته است. یعنی هجویری در تعاریفی که ارائه داده است بدون هیچ وجهی‌سازی و با قطعیت تمام، عمل کرده است که این به قطعیت و

تسلط گفتمان و اقناع مخاطبان کمک خواهد کرد. به عبارتی، تسلط هجویری به عنوان نویسنده، باعث خواهد شد تا مخاطب بیشتر تحت نفوذ او قرار گیرد و این فرایند به تأثیرگذاری گفتمان منجر خواهد شد.

۲- وجهی‌سازی، در بیان قوانین صورت گرفته است یعنی جایی که هجویری باید به هنجارها پردازد (آداب صوفیه). در این بخش، هجویری کمی از موضع مسلط خود پایین آمده و با ایجاد صمیمیت بیشتر سعی در جلب بیشتر مخاطب دارد.

۳- می‌توان گفت قطب منفی، در هیچ گفتمانی به اندازه‌ی دو مورد قبل (مثبت و وجهی شده) کاربرد ندارد و این شاید به خاطر ویژگی‌های ذاتی این قطب است که قطب منفی از جامعیت و صراحت ساخت مثبت برخوردار نیست.

۴- اما همین ۵ درصد استفاده از ساخت منفی در چه مواردی به نویسنده برای بیان منظورش کمک کرده است؟ با بررسی بیشتر متن و داده‌ها، می‌توان دریافت:

الف) کاربرد قطب منفی، تحدید بیشتر موضوع و تعاریف را در پی دارد؛ هجویری برای روشن‌تر شدن مباحث، در کنار استفاده‌ی بسیار زیاد از قطب مثبت، ساخت منفی را نیز به کار می‌برد.

ب) در برخی از موارد، بسته به مبتدای موضوعی (آنچه که باید توسط نویسنده تعریف شود)، ازین قطب استفاده می‌شود؛ به عبارتی دیگر، زمانی که خدا موضوع مورد بحث است، به قطب منفی متمسک می‌شود و یا از صفات سلبی او سخن می‌گوید (رک. صص ۴۰۹-۴۰۸).

بافت دعایی

در متن **کشف‌المحجوب**، مکرراً به عبارات‌های معترضه‌ی دعایی برمی‌خوریم. این عبارات‌ها در مرحله‌ی دوم بررسی متنی - فرانش بینافردي - در زمره‌ی وجوه دعایی قرار گرفتند. در این جا با این پرسش روبرو هستیم که فلسفه‌ی وجودی این عبارات که درصد معتنابهی از وجوه را به خود اختصاص داده‌اند، چیست؟

می‌توان گفت عبارات دعایی در آغاز و پایان هر بخش می‌تواند متأثر از دیدگاه گوینده به عنوان یک مسلمان باشد. هجویری خود (ص ۵۲۱) می‌نویسد: «بدان که گفتار از حق به بنده فرمان است،

چون اقرار به یگانگی وی و ثنای وی، و خلق را به درگاه وی خواندن». اصلاً ساختار فصل‌های کشف‌المحجوب بدین گونه است که با قول خدای شروع می‌شود و با یک عبارت دعایی در حکم حسن ختام، تمام می‌شود. ضمناً این عبارات به زبان عربی‌اند و شاید متأثر از متون قبل از خود باشد که به زبان عربی نوشته شده‌اند.

دعا در صورت‌های تسبیح، نعت و دعای مستقیم می‌آید. در این میان یکی از صورت‌های مکرر جمله دعایی رضی الله عنه و با اندکی تفاوت رحمة الله علیه است. و در توصیف و توضیح این صورت‌های دعایی می‌توان گفت:

الف) کنش گر، هجویری است.

- او مسلمان است و از خاصیت دعا با خبر است و از جانب بزرگان دین به دعا سفارش شده است.

- به لحاظ روانی انسان آنچه را با تمام وجود برای دیگران می‌خواهد که شاید بزرگترین و باارزش‌ترین هدف او باشد.

- و خود در رفتاری متقابل، خواستار دعاست از جانب خواننده‌ی عام (نک. ص ۲).
جالب است بدانیم که او در فصل تزویج در باب فلسفه‌ی این امر از دیگران نقل می‌کند که: «گروهی گویند: مر اثبات نسل را باید تا فرزندی باشد و چون فرزندی بود، اگر پیش از پدر بشود شفیع بود یوم القیامه، و اگر پدر پیش برود دعاگویی بماند» که می‌بینیم، هدف غایی همان دعای خیر است (همان: ۵۳۰).

ب) کنش پذیر بزرگان تصوف هستند.

- چون بزرگان طریقت از هم قطاران او محسوب می‌شوند هجویری پس از یادکرد هریک از بزرگان و مشایخ تصوف و برخاستن عواطف این دعا را می‌کند و از همین رو بود که در آمارها بندهای دعایی را عاطفی منظور کردیم.

- ایشان در قید حیات نیستند، پس خواسته نمی‌تواند دنیایی باشد.

- وقتی این عبارات دعایی به دنبال اشخاص می‌آید و از نظر زبانی و صوری نوشتار، گروه نهادی، قیدی و... درست می‌کند، به لحاظ روانی، در ذهن خواننده تفخیم صوفیان را به دنبال دارد.

ج) واسطه‌خداست و اوست که خوارکننده و عزت‌بخش است. در واقع در بسیاری از کارگفت‌های دعا و نفرین فارسی، واسطه‌ی کنش خداوند است به عنوان منبع لایزال قدرت، بهترین و در واقع تنها واسطه‌ایست که می‌توان هر خواسته‌ای از او تقاضا کرد (نک. صبحی خامنه، ۱۳۸۹: ۸۹).

- او قدرتمند مطلق است پس از او خواسته می‌شود.

د) **مضمون:** خود دعا و خواسته با ارزش‌ترین هدفی است که برای یک مومن و مسلمان تبیین شده است؛ خشنودی خدا تا حدی است که مومن به بهشت ننگرد و از ترس دوزخ بندگی نکند. این بالاترین پاداش است. دعا معمولاً جامعیت دارد، زمان آن ماضی ساده است و موجب کنش، عاطفه است.

از طرفی، در میان وجوه دعایی، درصد نوع نفرین نزدیک به صفر است، دلیل آن را می‌توان در این عوامل جست که:

- هجویری متمایل به نفرین نیست.
 - مسلمانان سفارش به دعا شده‌اند نه نفرین.
 - اسلام پیروانش را به تسامح دعوت می‌کند.
- زمان گذشته‌ی ساده برای افعال دعایی و ستایشی، تا حدی غیر معمول فارسی‌زبانان است ولی این امر در کشف‌المحجوب، در گذشته، اتفاق افتاده است؛ برای این امر این دلایل را می‌توان برشمرد:
- زبان این دعاها و عبارات دعایی عربی هستند و این معمول عرب زبان‌هاست که دعا را در گذشته در معنی آینده به کار ببرند.
 - فاعل و واسطه‌ی دعاها خداوند متعال است. پس با حفظ جایگاه بندگی و زیردستی نمی‌توان از فعل امر و دیگر ساخت‌ها استفاده کرد.
 - کاربرد دعا در این زمان خاص، بار عاطفی بیشتری دارد و کنش‌گر (گوینده دعا) نسبت به کنش‌پذیر (دعا شونده) از احساس صمیمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.
- در مورد تسبیح خداوند باید گفت:

ستایش شونده خداوند متعال است، پس نعت‌ها باید متناسب با ذات و صفات او باشند. او قدیم است پس باید این گونه نعت شود: **جلّ جلاله، تعالی و تقدّس.** در نهایت، آغاز و پایان کتاب با

عبارت دعایی، آن را به مبدأی ازلی و ابدی متصل می‌کند که خود موضوع کتاب است و مقصود و معبود و هدف سالک است.

از میان دیگر عناصر، قیدهای جمله نیز شایسته ذکر است: هجویری عمدتاً از قیدهایی استفاده کرده است که در جهت تثبیت گفتمان، قطعیت آن و اقناع مخاطب کاربرد دارد، مانند: کلا، هرگز، پیوسته، همیشه و... که کراراً در متن به کار رفته است.

نتیجه

از طریق بررسی‌های زبان‌شناسانه، برخی مختصات سبکی کشف‌المحجوب از منظر دستور هلیدی، در سطوح تجربی و بینافردی مشخص شد و در تحلیل این مختصات، بافت متنی و اجتماعی آن مورد بررسی قرار گرفت و نتایجی ازین قبیل به دست آمد:

کانون توجه گفتمان صوفیه، خداست. خدا در جایی حضور می‌یابد تا به عنوان یکی از موضوعات تصوف تعریف شود و با تعریف او، جهان، انسان و خیلی چیزهای دیگر تعریف می‌شود و بینش انسان تعریف می‌یابد و بر اساس آن، گفتمان معرفی می‌شود و خلاصه تمام آداب و رفتارهای آدمی تحت سیطره‌ی همین حضور، معنی‌دار می‌شوند.

کشف‌المحجوب به لحاظ تجربی و در فرانش اندیشگانی، بیشتر سمت‌وسوی تجربیدی دارد. یعنی غالباً بازنمودی از تجارب درونی و ارتباط میان مفاهیم را در متن شاهد هستیم. این خصوصیت شامل فرایندهای رابطه‌ای، ذهنی، بیانی (تا حدی)، مادی (انتزاعی و مادی در زمان گذشته) می‌شود. این نوع اندیشیدن و گفتمان حاصل از آن، در همبستگی متقابل با نوع ارزش‌گذاری و اعتقادات ایشان است، باوری که معتقد به دو قطب متقابل اصل و فرع است. اصل، معنویات و فرع مادیات است.

هجویری با مهارت بالایی سعی می‌کند در مخاطب، اعتماد ایجاد کند، به همین خاطر متن او بیشتر متقاعدکننده است تا امری. البته او برای حفظ و استمرار تعالیم صوفیه، به بیان یک سری دستورالعمل‌هایی می‌پردازد، اما در بیان این نرم‌ها و هنجارها از آمریت بالا و فرمان مطلق استفاده نمی‌کند. نویسنده سعی می‌کند تا با امرهایی از نوع تجویز و یا توصیه، و ایجاد صمیمیت هرچه بیشتر، باعث جلب هرچه بیشتر مخاطبان و مخاطبان بیشتر شود.

هجویری برای اقناع مخاطب از طرق مختلف وارد می‌شود: استفاده از تمهیدات استدلالی، توصیفی، تبیینی، توضیحی؛ سودجستن از وجوه خبری و پرسش‌های مارک‌دار (استفهام تقریری و انکاری)؛ به کارگیری وجوه التزامی به جای امری (در بیان معاملات و در جهت تثبیت نظام تصوف)؛ استفاده کم از وجه نهی به سود وجه التزامی و تا حدودی امری؛ استفاده از حجیت قرآن و حدیث، برای تثبیت گفتمان تصوف.

وجوه دعایی در متن غلبه دارد. در گفتمان صوفیه، پس هر اسمی، موضع‌گیری فرد دعاگو است در گفتمان و بزرگداشت دعاشوندگان. با هر دعایی، ضمن بیان نگرش‌های فردی و اسلامی و ابراز صمیمیت میان او و دعاشونده، نویسنده سعی در موضع‌گیری و فاصله‌گذاری میان خودی و غیر خودی دارد.

یکی از ویژگی‌های این متن، برانگیختن احساسات است. نویسنده برای تسهیل و تسریع فرایند اقناع، وجوه عاطفی را به کار می‌گیرد.

تمام اثر برای مخاطبی فرضی نوشته شده است مخاطبی که می‌تواند یک طبقه و یا گروه را در برگیرد و به قول هجویری می‌تواند خاص باشد و یا عام. پس او برای انبوهی از مخاطبان نوشته است که برای سعادت انسانها می‌تواند نوع انسان را در برگیرد. زمان در این جا از کار می‌افتد و افعال در بی‌زمانی اتفاق می‌افتد.

در سطح بینافردی، شاهد بودیم که وجه تردیدی در نازل‌ترین سطح قرار می‌گرفت، و در عوض قطعیت، فراوانی قابل توجهی داشت. وجه خبری نیز در بالاترین سطح از فراوانی‌ها قرار داشت. در تحلیل این میزان از قطعیت در گفتمان صوفیه، باید گفت که روش و ابزارهای شناختی که توسط صوفیه به کار گرفته می‌شود نیز برآن مؤثر است.

پی‌نوشت‌ها

۱- منظور از باقی عناصر، سازه‌های دیگر بند به جز وجه هستند که شامل سه مقوله‌ی متمم، ادات و گزاره‌ساز می‌شود.

۲- برای آشنایی اجمالی با این وجوه و تمایزهای آنان نگاه کنید به *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، نوشته محمود فتوحی، صفحات ۲۸۹-۲۸۶.

۳- این نوع بندها در فرانش بینافردی، وجه عاطفی دارند و شاید با آوردن فعل (فرایند) از میزان بار عاطفی می‌کاست.

۴- برای مثال «بدان‌که»، «نگر» فراوان در متن استفاده شده‌است و معمولاً در ابتدای پاراگراف‌ها.

۵- این اصطلاح پیش از این دیده نشده‌است و نگارندگان آن را وضع کرده‌اند؛ چون برخی از معاملات و مناسک در صوفیه در قالب فرایندهای تعریف‌شده‌ی دستور هلیدی نمی‌گنجد و لازم است که فرد سالک در گفتمان صوفیه، به‌طور هم‌زمان سه فرایند را به‌کار گیرد تا معامله کامل شده و مستوجب نتیجه مطلوب شود و نیز این چنین است فروعی که در اسلام برای فرد مسلمان تعریف شده است. از نکات جالبی که در این میان بدان برخوردیم، همخوانی این اصطلاح با پند سه‌گانه‌ی زردشت است: «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک»؛ گویی تمامی راه کمال، در این ابرفرایند خلاصه می‌شود. این اصطلاح، در بردارنده سه فرایند ذهنی، بیانی و رفتاری است.

۶- فرمول آن این‌گونه است: \underline{x} را \underline{y} است.

۷- همچنین بنگرید به صفحات ۵۶۹-۵۴۰: «کشف الحجاب العاشر فی بیان منطهم» در تعریف اصطلاحات تصوف.

۸- این سطح در فرانش بینافردی در مقوله‌ی وجه قابل بررسی است.

۹- برای رسیدن به حکمی قطعی، فهرست اعلام کشف‌المحجوب بررسی شد. در آن‌جا، مصحح تنها نام یازده زن را متذکر می‌شود که در مجموع بیست و چهار بار در متن دیده شده است که نه بار آن مربوط به عایشه، أم‌المؤمنین است که آن‌هم به حسب جایگاه اجتماعی و نه معنوی اوست و تنها نقش سخنگو و نقل‌کننده‌ی سخنان پیامبر را دارد. به علاوه کتب تحقیقی‌ای که درباره‌ی این موضوع نگاشته شده است، نیز مطالعه شد که در تمام تاریخ صوفیه از حضور پیدا و پنهان زنان می‌نویسند، اما باید اقرار کرد که زنی جز رابعه عدویه در این میان از نقش و اهمیت در تاریخ تصوف برخوردار نیست و یا در هاله‌ای از ابهام است. رک. (نوربخش، ۱۳۷۹) و نیز (طاهری، ۱۳۹۰).

۱۰- به علاوه هیچ کدام از صوفیان با القاب و صفات حکومتی یاد نشده‌اند، در واقع صفات انسان‌ها در کشف‌المحجوب با توجه به جایگاه ایشان در تصوف است نه مقامی حکومتی (با این فرض می‌گویم که شاید فردی از متصوفه در زمره‌ی رجال دولتی در تاریخ ذکر شده باشد، اما نویسنده درین کتاب بدین پست و مقام‌ها وقعی نمی‌نهد).

منابع

۱- قرآن. (۱۳۷۸). ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی. قم: مدرسه‌ی امام علی بن ابی طالب.

- ۲- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی: برای تدریس کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی. به کوشش ابوطالب میرعابدینی. تهران: انتشارات زوار، چاپ سوم.
- ۳- خلجی موحد، امان‌الله. (۱۳۴۱). **روان‌شناسی جامعه** (آسیب‌شناسی جامعه دیدگاه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی). تهران: دات.
- ۴- صبوحی خامنه، لیلا. (۱۳۸۹) «بررسی کنش‌های گفتاری دعا و نفرین در زبان فارسی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی.
- ۵- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۲، چ. ۱۰، تهران: فردوس.
- ۶- طاهری، زهرا. (۱۳۹۰). **حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه: زنان صوفی از آغاز سده‌های نخستین هجری تا دوران قبل از انقلاب مشروطه**. تهران: ثالث.
- ۷- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۸). «سبک‌شناسی در سطح نحوی». **مجله‌ی تخصصی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. شماره‌ی ۱۹۰. دوره‌ی ۶۰. پاییز و زمستان ۱۳۸۸. صص ۷۹-۹۱.
- ۸- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۷). **دستور مختصر تاریخی زبان فارسی**. تهران: زوار.
- ۹- فرکلاف نورمن. (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادی گفتمان**. گروه مترجمان، شایسته پیران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۱۰- فقیری، غلام‌محمد. (۱۳۸۶ الف). «**سبک‌شناسی رمان بوف کور با روی‌کرد نظریه‌ی انتقادی**». پایان‌نامه‌ی دکتری. دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی.
- ۱۱- فقیری، غلام‌محمد. (۱۳۸۶ ب). «**الگوی ساختاری نقشی برای سبک‌شناسی گفتمان انتقادی**». **در مطالعات ترجمه**. سال پنجم. ش ۱۹. صص ۶۰-۴۱.
- ۱۲- مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (۱۳۷۶). **به سوی زبان‌شناسی شعر رهیافتی نقش‌گرا**. تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- میرزائی، خلیل. (۱۳۸۹). **طرح و پایان‌نامه‌نویسی**. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۱۴- نوربخش، جواد. (۱۳۷۹). **زنان صوفی**. تهران: یلدا قلم.
- ۱۵- هجویری، ابوالحسن علی‌بن‌عثمان. (۱۳۸۹). **کشف‌المحجوب**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات

محمود عابدی. تهران: سروش.

۱۶- یورگنسن، ماریان و فلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه‌ی هادی جلیلی. تهران: نی.

17-Halliday. M. A. K. (1994). **An Introduction To Functional Grammar**. New York .

18- ----- (2004). **An Introduction To Functional Grammar**. New York

19- ----- (2009). **The Essential Halliday**. Ed by Professor Jonathan J. Webster-continium. London; New York: Continuum

